

اخبار

محکومیت یک متصدی توزیع محصولات کشاورزی

صدیقی- یک متصدی واحد توزیع محصولات کشاورزی به خاطر گران فروشی به پرداخت جرمیه محکوم شد. به گفته مدیرکل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی، حسب گزارش سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مبنی بر گران فروشی یک متصدی توزیع محصولات کشاورزی در بجنورد، پرونده ای در این باره در تعزیرات تشکیل شد. «سیدالموسی» اعلام کرد: پس از بررسی و انجام تحقیقات لازم و احراز تخلف صورت گرفته، متخلف به پرداخت ۱۰۸ میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم شد.

کشف ۴۸۶۰ نخ سیگار قاچاق

فرمانده انتظامی شیروان از کشف ۴ هزار و ۸۶۰ نخ سیگار قاچاق به ارزش ۱۹ میلیون ریال در روستای ورزقان این شهرستان خبر داد.سرهنگ «مسعود وحیدی» در تشریح این خبر گفت: در راستای اجرای طرح مبارزه با قاچاق کالا، مأموران انتظامی این شهرستان موفق شدند ۴ هزار و ۸۶۰ نخ انواع سیگار قاچاق را که فاقد مدارک گمرکی و به صورت غیرقانونی وارد کشور شده بود، کشف کنند.این مقام انتظامی با بیان این که ارزش ریالی سیگارهای قاچاق کشف شده ۱۹ میلیون و ۴۴۰ هزار ریال است، تصریح کرد: در اجرای این طرح یک متهم دستگیر و برای سیر مراحل قانونی به سازمان جمع آوری اموال تملیکی استان تحویل داده شد.

در اسفراین رخ داد؛

کشف ۱۵ هزار عدد انواع مواد محترقه غیرمجاز

فرمانده انتظامی اسفراین از کشف ۱۵ هزار و ۱۰۲ عدد انواع مواد محترقه غیرمجاز در اجرای طرح جمع آوری مواد محترقه به ارزش ۵۰ میلیون ریال در این شهرستان خبر داد.سرهنگ «جاوید مهری» با اعلام جزئیات این خبر گفت: در راستای اجرای طرح برخورد با فروشندگان مواد محترقه غیرمجاز و در پی انجام اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی مبنی بر فروش مواد محترقه در یک واحد صنفی، مأموران پلیس اطلاعات و امنیت عمومی با همکاری بگان امداد پس از هماهنگی قضایی به آدرس های اعلام شده، اعزام شدند.وی افزود: در بازرسی به عمل آمده از واحد صنفی و منزل متهم مذکور ۱۵ هزار و ۱۰۲ عدد انواع مواد محترقه غیرمجاز کشف شد.

در راهروی دادگاه خانواده

بحران در زندگی مشترک با قطع پول توجیبی پدر

صدیقی- زندگی مشترک زوج جوان با فوت مادر مرد در سراثشیبی سقوط قرار گرفت.

داماد جوان که وابستگی شدیدی به مادرش داشت با فوت او زندگی مشترکش نیز تحت تاثیر قرار گرفت و پایش به دادگاه خانواده کشیده شد. ماجرا از این قرار است که زندگی مشترک این زوج خیلی زود و بدون تشریفات خاصی آغاز و دست آخر نیز با کتک و فحاشی به بن بست کشیده شد. روزهای خوش زندگی زوج جوان انگار با رفتن مادرشوهر رخت برمی بندد و جایش را ناخوشی و التهاب می گیرد. به گفته زن جوان، پدرش روی او حساسیت خاصی داشت و تمام سعی اش را می کرد تا آب در دلش نکان نخورد. نحوه آشنایی اش با همسرش برمی گشت به روزی که همسایه دیوار به دیوارشان شدند و رابطه عاطفی بین آن ها با دادن یک کاسه آش از سوی خانواده دختر شروع شد و رفته رفته از یک رفت و آمد ساده به زندگی مشترک زوج جوان ختم شد. دختر جوان می گوید: من از این که به همسر دلخواهم رسیده بودم سر از پا نمی شناختم، روزهای خوبی را با همسرم پشت سر گذاشتیم تا این که یک حادثه زندگی مان را دگرگون کرد. با فوت مادر همسرم سر رشته زندگی مان از دست مان خارج و علاوه بر ما زندگی پدر همسرم نیز دچار بحران شد.

پدر همسرم وضعیت مالی خوب و هوای ما را داشت. بعد از مدتی پدرشوهرم با یک زن دیگر ازدواج کرد و رفته رفته حمایت مالی اش کم شد. البته مقصر زن دومش بود. شوهرم که به کمک مالی پدرش وابسته بود از این موضوع ضربه خورد و مدام اخلاق و رفتارارش خشن تر شد. روز به روز مشکلات زندگی مان بیشتر شد و سر این ماجرا چند بار با شوهرم بحث کردیم و سر این اتفاق بعد از گذشت چندین سال از زندگی مشترک مان دستش را روی من بلند کرد و به شدت مرا کتک زد.

به خاطر علاقه ام به زندگی و همسرم چیزی از این ماجرا به پدرم نگفتم. بدهی مان روز به روز بیشتر شد و داستان کتک خوردن ها و کبود شدن صورتم مدتی ادامه پیدا کرد تا این که روزی پدرم به صورت تصادفی در داخل خیابان با من رو در رو شد و وقتی صورت کبود مرا دید به شدت عصبانی شد و بدون این که به حرف هایم توجه کند سراغ شوهرم رفت و با او درگیر شد.

بعد از این اتفاق شوهرم به خیال این که من پدرم را تحریک کرده بودم مرا از خانه بیرون کرد و گفت که دیگر حاضر نیست با من زندگی کند.

بعد از گذشت مدتی وقتی دیدم شوهرم دست از لجاجت برنمی دارد به دادگاه خانواده آمدم تا شاید با کمک مشاور بر این مشکل غلبه کنم و زندگی ام را از فروپاشی نجات دهم. هر چه بود با فوت مادرشوهرم انگار خورشید زندگی مشترک مان غروب کرد.

ماجرای دختری که از حمایت خانواده محروم بود

فرار به لانه گرگ

صدیقی

نقطه های سیاه زیادی در کارنامه زندگی اش به چشم می خورد و حالا پاک کن ندامت در دست گرفته و تصمیم دارد آن ها را یکی یکی پاک و کم رنگ کند. روزی که غرق در افکار و رویاهای کودکانه خودش بود سرنوشتش از سوی یک مرد شیطانی تغییر و بعد از آن روزهای پر التهابی را تجربه کرد. خانواده اش به جای حمایت از او و برخورد با مسبب اصلی این اتفاق تلخ یقه دخترشان را گرفتند و با وارد کردن فشارهای روانی زیاد او را در باتلاق تباهی انداختند. دختر کم سن و سال در یک تصمیم احساسی فرار را بر قرار ترجیح داد و بعد از آن پلان های تلخ زیادی را در زندگی اش تجربه کرد.

پدرش پیر و صاحب فرزندان زیادی بود. مادرش زن دوم پدرش بود و مدام با بیماری دست و پنجه نرم می کرد. تفاوت سنی دختر با پدرش زیاد بود و به خاطر همین ماجرا همه او را با نوه پدرش اشتباه می گرفتند. به خاطر فاصله سنی زیاد درک مشترکی از یکدیگر نداشتند. زن جوان می گوید: پدرم از زن اولش چند فرزند داشت و همه از دواج کرده بودند.

مادرم قبل از ازدواج با پدرم با یک نفر دیگر ازدواج کرده بود و بعد از فوت شوهرش با پدرم ازدواج کرد. ۱۰ سال بیشتر نداشتم که روزی داخل کوچه در یک خرابه توسط یک مرد شیطانی غافلگیر شدم و مورد آزار و اذیت قرار گرفتم و روزگارم سیاه شد.

سن و سالی نداشتم و به شدت از این ماجرای تلخ آسیب دیدم و ترس عجیبی در من رخنه کرد.

بعد از این اتفاق دردناک به خاطر شرایط روحی اش، زمانی که پدرش متوجه موضوع می شود روزگار دختر سیاه تر و گرفتار ضرب و شتم پدرش می شود.

بعد از آن ماجرا پدرش به جای بر خوردن با مقصر و بانی اصلی ماجرا مدام به دختر تحقیر اش سختگیری می کند و سرکوفت می زند و او را تحت فشار روحی و روانی قرار می دهد. مادرش که در بستر بیماری است کاری از دستش برنمی آید و پدرش بعد از این اتفاق بیشتر توجه خودش را به خواهر و برادرهای ناتنی دختر آسیب دیده سوق و همین ماجرا خیلی دختر را آزار می دهد.

زن جوان با چشمانی بارانی می گوید: ۱۴ سال داشتم که دیگر از رفتارهای حقارت آمیز خانواده ام به خصوص پدرم خسته شدم و یک روز بعد از تعطیلی مدرسه به خانه

برنگشتم. بعد از فرار از خانه مدتی در کوچه پس کوچه ها آواره و حیران بودم و هر لحظه وحشت وجودم را فرا می گرفت.

چند ساعتی از گشت و گذار بیپهوه ام در خیابان ها گذشت تا این که در یکی از پارک ها با یک پسر غریبه آشنا شدم و از سیر تا پیاز زندگی و سر گذشتم را برای او تعریف کردم. دختر تنها به خاطر بی مکانی مجبور می شود با فرد غریبه راهی پاتوق متادان شود و بعد از آن افراد لالایی از او سوء استفاده می کنند.

دختر بی پناه مانند یک عروسک بین مردان هوس ران گرفتار و در باتلاق تباهی غرق می شود. بعد از این اتفاقات دختر تنها به خاطر شرایط سخت و خفت بار پاتوق از کرده خود پشیمان می شود و راه خانه را در پیش می گیرد اما اعضای خانواده اش به جای حمایت و گذشتن از خطایش، او را به باد کتک می گیرند و روز به روز عرصه را برای او تنگ تر می کنند تا این که بعد از گذشت یک هفته دخترک ناگزیر فرار را بر قرار ترجیح می دهد و دوباره اشتباه ویرانگرش را تکرار می کند.

دختر کم تجربه سر از یک پاتوق دیگر در حاشیه شهر درمی آورد و با پای خود وارد لانه کفتارها و دوباره گرفتار بلاهای زیادی از قبیل اعتیاد، کتک خوردن و کلفتی کردن برای افراد قانون گریز می شود. زن جوان پریشان حال می گوید: با فرار از خانه دیگر هیچ پلی را پشت سر خودم باقی نگذاشتم و ترس عجیبی برای بازگشت به خانه داشتم. از یک طرف دوری از خانواده و از طرفی آزار و اذیت های مردان هوس ران به شدت مرا تحت فشار قرار داده بود تا این که تصمیم گرفتم خودم را به قانون معرفی کنم. بعد از این ماجرا به خاطر اعتیادم راهی کمپ شدم تا هم از شر مواد و هم از آزار و اذیت های افراد لالایی خلاص شوم و تحت مداوای جسمی و روحی قرار بگیرم.

بعد از این که در کمپ مستقر



نمایشگاه دائمی یافت آباد تهران

فروش ویژه زمستانه *

تخفیف نقدی ویژه ، به مدت محدود

شعبه دیگری در استان ندارد

آدرس :کیلومتر ۵ جاده بابا امان (جنب تالار ارغوان)